

نامه های ارسیزه آقاخان کرمانی

اسنادی که در این قسمت آورده شده نامه‌هایی هستند که میرزا عبدالحسین خان کرمانی مشهور به میرزا آقاخان در مدت آشنائی خود بامیرزا ملکم خان باو نوشته است. اصل این نامه‌ها اینک ضمن اوراق و اسناد باقیمانده از میرزا ملکم خان که توسط بازماندگان او بکتابخانه ملی پاریس اهداء شده است در آن کتابخانه موجود میباشد و ماخذ من مجموعه عکسی سرکار سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی است که بی مضایقه آنرا در اختیار من گذاشتند و من از این بابت از ایشان سپاسگزارم.
میرزا آقاخان که بی شبهه از پیش گامان جنبش افکار جدید در

از

سرور محمد شیری

(فوق لیسانس تاریخ)

۱- اسناد و نامه‌های باقی مانده از میرزا ملکم خان در ده جلد بدون شده است و نامه‌های میرزا آقاخان در مجموعه شماره ۱۹۹۶. Pers. Suppl. میباشد.

ایران بوده است چهل و سه سال عمر خود را صرف مطالعه، نوشتن و مبارزات سیاسی نمود و سرانجام هم جان خود را بر سر این کار گذاشت.

افکار و تحریک فکری، حکمت و فلسفه، دوران‌دیشی و ژرف بینی، قدرت نویسندگی، احاطه به علوم مختلف، پژوهش مطالب در سبک نوین، تیزهوشی و روشن نگری همه از آثار او که غیر از مقالات و نامه‌هایش تعداد بیست کتاب و رساله دیگر می‌باشد بخوبی آشکار است.

نامه‌های میرزا آقاخان که بخط خود او هستند و در این‌جا از نظر خواننده، کان می‌گذرد نه تنها کوشش‌های سیاسی و افکار او را آشکار می‌سازد بلکه روشن‌گر قسمتی از اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران آن روز و حتی کشور عثمانی نیز می‌باشد.

نوشتن این نامه‌ها که تعداد آنها به سی و چهار^۲ می‌رسد از اوایل سال ۱۳۰۸ آغاز گردیده و تا اواخر سال ۱۳۱۱ ادامه داشته است و ما از این تعداد، آنهایی را که بیشتر افکار و اندیشه‌های میرزا آقاخان را در جنبش آزادی خواهی نمایان می‌سازد انتخاب نموده و درج بقیه را به فرصت مغتنم دیگری می‌گذاریم و اما پیش از درج نامه‌ها لازم است بزندگی میرزا آقاخان اشاره‌ای بشود و ما از نظر اختصار، ترجمه حال او را بصورت کرونولوژی ذکر می‌کنیم:

کرونولوژی زندگی میرزا آقاخان کرمانی بقراری است ۳:

حدود سال ۱۲۷۰- در قصبه مشیز از بلوک بردسیر کرمان متولد شد

۱۲۹۸- با سمت مأمور وصول مالیات بردسیر کرمان بکار مشغول شد

۱۳۰۱- از کار برکنار شد و باصفهان عزیمت کرد

اوائل سال ۱۳۰۲- با مقام نایب‌ایشیک آقاسی در اصفهان بکار مشغول گردید.

۱۳۰۲- از کار برکنار شد.

۱۳۰۳- عزیمت بطرف تهران.

۲- در کتاب «اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی»، تألیف آقای دکتر فریدون آدمیت صفحه

۱۵ همین رقم نوشته شده است.

۳- برای آگاهی بیشتر بکتاب آقای دکتر آدمیت رجوع شود.

- ۱۳۰۳ - حرکت از تهران به مشهد .
- ۱۳۰۳ - رهسپار شدن بکشور عثمانی .
- ۱۳۰۴ - تألیف کتابی بنام «رضوان» را تمام کرد .
- ۱۳۰۴ - مسافرت به شام .
- ۱۳۰۴ - ازدواج نمود .
- ۱۳۰۴ - بازگشت باسلامبول .
- ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ - تألیف رساله‌ای بنام «عقاید شیخیه و بابیه» .
و نوشتن مقالاتی در روزنامه اختر .
- ۱۳۰۷ - آغاز دوستی بین او و میرزا ملکم خان .
- ۱۳۰۷ - تألیف کتابی بنام «آئین سخنوری» .
- ۱۳۰۸ - آغاز نوشتن نامه‌هایی به میرزا ملکم خان .
- ۱۳۰۹ - تألیف کتابی بنام «آئینه سکندری یا تاریخ ایران باستان» .
- ۱۳۱۰ - تألیف رساله‌ای بنام «انشاء اله ماشاء اله» .
- ۱۳۱۱ - تألیف رساله‌ای بنام «تاریخ قاجاریه و سبب ترقی و تنزل دولت و ملت ایران» .
- ۱۳۱۱ - تألیف رساله‌ای بنام «در تکالیف ملت» .
- ۱۳۱۲ - تبعید شدن به طرابوزان .
- ۱۳۱۲ - قطع شدن تماس بین او و میرزا ملکم خان .
- ۱۳۱۳ - تألیف کتابی بنام «ریحان» یا «ریحان بوستان افروز بر طرز و ترتیب ادبیات فرنگستان امروز» .
- ۱۳۱۳ - تألیف کتابی بنام «نامه باستان» .
- ۱۳۱۳ - تألیف رساله‌ای بنام «تاریخ شانزدهان ایران» .
- ۱۳۱۳ - تحویل او توسط مأمورین دولت عثمانی به مأمورین سرحدی ایران .
- ۱۳۱۴ - در باغ اعتضادیه تبریز بقتل رسید^۴ .

۴ - ضمناً رسالات و کتابهای دیگری مانند تاریخ ایران از اسلام تا سلجوقیان ، سه ←

=۱=

شهر خالی است ز عشاق مگر کز طرفی دستی از غیب برون آید و کاری بکند

اولا تبریک میکنم این شرکت مبارک را باین امر خیر که موجب نجات و سعادت ملت فلاکتزده ایران میباشد و تهنیت میگویم همت بلند و فطرت ارجمند بانی و مؤسس این امر خطیر و فیض عظیم را که بسایقه عزم راسخ کمر بر ایقاز ملت از خواب غفلت بر بسته و از خداوند سبحانه موفقیت آن ذات پاک و گوهر تابناک را باستقامت و دوام درین نامه شعله بار ضیا پاش خواهانم خدای در همه حال از بلانگهدارد.

از خواندن آن نامه نجات که هر نقطه اش چشمه از آب حیات بود جان تازه در تن آمد و قوتی عجیبه بر قلب و قالب القا شد. مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم. از ملاحظه صفحات و دقت در نکات آن کسب نشاط و تجدید لباس حیات کردم و یک عالم شگفتم. هزار آفرین بر می سرخ باد که از روی ما رنگ زردی ببرد. بعد از همه نا امیدیهها که بحال حسرت اشتمال ایران داشتم باز امیدوار شدم و میتوانم خود را تا یکدرجه تأمینات دهم باینکه هنوز داندگان هستند اندر عراق و آثار و طلایع خوشبختی و سعادت اینک از ناصیه ملت پدیدار و آشکار است و ظنم بیقین وقتی پیوسته خواهد شد و قطع بسعادت ابناء و وطن عزیز می نمایم که بینم روی این خط حرکتی مستمر دارید و این درخش دولت مستعجل

→ مکتوب و صد خطابه، تکوین و تشریح، هفتاد و دو ملت، حکمت نظری، هشت بهشت، رساله عمران خوزستان، ترجمه تلماک، ترجمه عهدنامه مالک اشتر تألیف و ترجمه نموده است که تاریخ این نوشتهها بدرستی مشخص نیست و همچنین ترجمه کتابی در جغرافیا و هیئت را از انگلیسی بفارسی و نیز نوشتن چند داستان تاریخی را درباره نادر شاه، شاه سلطان حسین، مانی و مزدک بوی نسبت میدهند.

نیست و چنان نباشید که حضرت امیر المؤمنین علی فرموده و لقد ارجعوا و ابرقوا مع هذين الامرین الفش .

هر گاه اثر یمن ثبات و قدرت استقامت را این کومیانی محترم خوب ملتفت باشند آنوقت یقین دارم که پای ثبات و مردانگی افشوده خواهند داشت الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائكة والروح. بهر حال اگر ماهی يك نسخه هم باشد شمارا بخدا این نامه نجات و سعادت و فوز و صلاح را ترك نکنید که نتایج بزرگ حاصل خواهید کرد در دنیا و آخرت. چون اعلان کرده بودید منشی و مخبر خواسته اید بنده را بهر يك از این دو سمت اگر قبول دارید مع المنوفیه حاضریم و متمهد خیلی خدمات بزرگ به پیشرفت مقاصد مقدس شما هستم و هر گاه بجهة قوه و اقتدار فارسی و عربی نوشتی بنده نمونه و دلیلی بخواهید مرقوم دارید تا انفاذ دارم.

و در سال گذشته مقاله در فن گفتن و نوشتن اگر در روزنامه های اختر خوانده باشید که امضای آن میرزا آقاخان کرمانی بود این بنده هستم و دلم از دست هرج و مرج اوضاع ایران صد بار بیشتر از همه شماها خون است دیگر چه قدرت جسارت کنم منتظر جواب هستم آدرس جواب را در اداره اختر باسم میرزا آقاخان کرمانی بنویسید °

زیاده عرضی نیست فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۰۸

میرزا آقاخان کرمانی

=۲=

بعرض محضر مقدس مؤسسین اداره محترمه قانون برساند .
سابقاً نیز یکنامه بجهة پیدایش این نامه نجات بآن اداره محترم عرض و تقدیم نمود از جواب تلافی آمیز مؤسسین آن اداره شریفه نهایت مشعوف گشتم .

اینک با مزاحمت میرسانم و اظهار میدارم که این بنده هزار درجه بالاتراز همه شما هادلم از هرج و مرج اوضاع حاضر خونین و مجروح است و از زیر لگد رذالتهای این ستوران چموش جلاء وطن نموده بغربت و کربت راضی شده ام و خیلی خوشبخت میدانم خود را اگر یک میدان پهناوری بجهت جولان خامه شرربار و کلک شرنک آثارم بدست افتد .

در اسلامبول امر مطبوعات خیلی سخت شده، حریت افکار و آزادی قلم برای کسی میسر نیست در بلاد فرنگستان هم وسیله گذرانی ندارم اگر مقتدر بودم آنجاها خودی نگاه بدارم هنر و شجاعت مرا مشاهده میفرمودید از آن مبادی آدمیت توقعی که دارم این است در صورتیکه میدانید وسیله معاشی برای بنده در آن جاها پیدا میشود مرا به لندن برسانید و آنوقت هنر مردان جنگی را به بینید .

زبان فارسی و عربی را با قواعد و ادبیات آن مکمل میدانم ترکی بقدر ضرورت بر ترجمه مقتدرم فرانسوی بقدر افاده مرام تحصیل کرده ام و همچنین انگلیسی را مخصوصاً مشغول تحصیلم اگر سه چهار ماه در لندن اقامت اتفاق افتد خیلی اقدار حاصل میشود حال در راه خدمت بآدمیت شما بزرگواران که خودتان را مرکز و منشاء آدمیت میدانید در مکاتب و مدارس شرقی لندن یک نوع مأموریت و معلمی که کفایت از معاش بنده کند بجوئید برای بنده بنویسید تا خدمت شماها را بجان و مال قبول کنم هر گاه اسلامبول دچار فلاکت و افلاس نبود از اینجا قدری کامل تحصیل کرده همراه آوردمی اما چه فایده که این مملکت هم فلک زده است. چون خداوند در هر سری سری نهاده و بهر کس قدرتی داده پاره و سایل ایسن بنده در پیشرفت مقاصد مقدس شما از روی بصیرت و اطلاع کامل و خبرت بر حال ایران در دست دارم و میدانم که شاید شما بآنها موفق نشده اید .

اگر منت فرمودید و بنده را بلندن اقامت دادید خواهید دید که از یک آدم ضعیف چه کارهای بزرگ ساخته میشود باری در صورتیکه آمدن مخلص بلندن فراهم نمی آید باز هم در خدمت و فداکاری مقاصد شما بهر قسم حاضر م

چند روزنامه بتوسط میسترادوار دبر اوان که واسطه ذریعه بنده است از نمره های اول تا نمره دهم که بیرون آمده بفرستید تا باز به بینید چطور ترویج آدمیت خواهم نمود و از علمای عتبات عالیات بیشتر سعی در این امور دارم بنده از اهل $\frac{6}{7}$ نیستم ولی هزار درجه بالاتر رفته‌ام و در خدمت بانسانیت بالفطره عزمی راسخ و همتی ثابت دارم من زلاحول آنطرف افتاده‌ام.^۷
جسارت نمیدهم بنده شما عبدالحسین کرمانی

=۳=

قربانت شوم

باب اینکه استدعا نمودم بنده را بچند نفر از رفقای فرنگی خواه اهل سفارتها و خواه تجار و سایرین معرفی و توصیه بفرمائید که آشنائی حاصل شود و هر گاه از معلومات شرقیه بخواهند مراجعت بحقیق بکنند.
محض اینست که تصدیق جناب مستطاب اشرف عالی در این مواد معتبر است و منشاء اثر خواهد شد و ما هم چند نفر در اسلامبول هواخواه انسانیت هستیم و عرضی جز خدمت بنظام کلی نداریم و اعتقادی از برای تحصیل معاش بغیر از اینکه از دسترنج خود حاصل نمائیم و در مقابل زحمت و خدمت خود اجری بگیریم در سر ما نبوده و نیست گذشته بر توصیه نمودن استدعای دیگری که از همت آن مرکز آدمیت و خیرخواه بشریت داریم این است که بر رفقای اروپای خودتان عموماً هر کس طالب معلومات شرقی باشد اعم از لغات شرقی یا مواد مذهبی یا اشعار و دو اوین شعرا یا کتب عربی و فارسی بخواهد از کتابهای اسلامبول استنساخ نماید یا برای او بقیمت مناسب خریداری شود. آدرس

۶- این علامت متعلق به فراماسونری میباشد.

۷- برگ ۹۳ مجموعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers.

حسین افندی را بدهید همچنین مجالس شرقیه که آنجا برپا میشود بهریک در وقت فرصت حالی بفرمائید که اگر هم بجهت امتحان هم باشد یکدفعه مراجعت باین آدرس بکنند اگر موافق دلخواه آنها شد بعد از این هم خواهند کرد والا دیگر لازم نیست خلاصه اگر میل جناب مستطاب عالی باشد این آدرس را که به جهت هیات ما چند نفرست محل رجوع طالبان علوم شرقی از اهل اروپا قرار بدهید سهولت فراهم میشود و ماها نیز دست آویزی از برای پاداری و استقامت در کار و خدمت سالم بشریت پیدا می کنیم و اگر جسته و گریخته گاهی بما ملحق شود آن را هم میتوانیم حفظ و نگاهداری کنیم و میان برکات همه این سعادات بذات بزرگوار آن حضرت لاحق خواهد بود و در زیر سایه جناب مستطاب عالی جمعیتی از اخوان بشریت معطل و مهمل نمانده اند.

زیاده برین حاجت بجزسارت نیست

امرہ الاشرف مطاع

= ❁ =

بعرض جناب مستطاب اشرف میرسانند^۸ سابقاً عریضه تقدیم شد و از اخبار این نواحی هر چه میدانستم عرض کردم. این ایام در اسلامبول خبری جز عزل و انفصال جناب جلالتمآب آقای معین الملک سفير کبير منکوباً، نیست از جانب اعلیحضرت سلطان عثمانی تلگرافی دایر به توسط ایشان بایران رفت و خواهش ابقای سفير سابق را نموده بودند جواب ایران نمیدانم چه بوده و همین قدر میدانم که مطبوع و مرضی خاطر اعلیحضرت اقدس سلطانی نیفتاده و بجناب معین الملک اظهار بلکه اصرار فرموده بودند که بعد از انفصال ایران نروید در اسلامبول توقف کنید هر گونه همراهی و احسان در حق شما می شود و خانه هم از طرف سلطنت سنیه بناهست بعیال جناب معین الملک داده شود. میل جناب

سفیر را در توقف یا رفتن درست نمی‌دانم ولی عجالتاً چند ماهی برای تسویه امور خود اینجا هستند. هنوز بدرستی سفیر اینجا معلوم نشده می‌گویند اسدالله خان و کیدالملک صد هزار تومان در تهران پیشکش کرده سفارت اسلامبول را باور داده‌اند.

شیوع این خبر در اسلامبول موجب آن شد که جمعی از تجار معتبر و آقایان متمول ایرانی ساکن اسلامبول ترك تبعیت نمودند و درین ایام فترت خیلیها تبعه عثمانی خواهند شد.

از اخبار تهران نوشته‌اند رکن‌الدوله از خراسان معزول و صاحب‌دیوان بحکومت آنجا مأمور شد در اسلامبول همه جا شهرت دارد یعنی از تهران نوشته‌اند که جناب‌عالی را از لندن منفی نموده‌اند روزنامه قانون بهر ماهی یکی بیرون آمد چرا موقوف شد تا کسی استقامت نرزد نمیتواند طلسمات را بشکند و کارها از پیش نمی‌رود. کتاب اصول آدمیت و روزنامه قوانین که سابقاً وعده فرموده‌اید انشاءالله عنایت میفرمائید آدرس بنده را در اسلامبول خواسته بودید بهتر همان است که نزد همین شخص انگلیسی بفرستید یا در پوست‌خانه انگلیس با اسم حسین افندی Poste Restante فرستاده باشید آن شخص بحقیق میرساند.

امورات ایران در هذّه‌السنه خیلی هرج و مرج است هر چه این دستگاه بیشتر دوام بکند خطرات انهدام و اسباب انقراض بیشتر می‌آید و بیشتر میشود. زیرا که دوام این حالت نفرت عامه را میافزاید و رجال سابق را از میان بر میدارد و اوضاع بچه‌بازی بیشتر رونق میگیرد اذّا ارادالله شیئاً هیأاسبابه.

بسره باركشما هر کس قوه داشته از ایران بهر طرف توانسته فرار کرده هیچ ممکن نیست کسی بتواند در این اوضاع رشك‌ماستی در آن مملکت زیست و ایست بنماید همه کس رخت از آن ورطه هولناک بیرون می‌کشند و همه مردم از نوکر و عسکر و ملا و اعیان و رعیت و تاجر و پیلهور و قاطرچی و ساربان از

این اوضاع بتنگ آمده بلکه از جان خود سیر شده اند یقین بدانید ذره امید برای هیچ ذی شعوری نمانده.

اعلی حضرت همایونی روز بروز حالت طفولیت بر مزاج مبارکشان غلبه میکند و ز راهم روز بروز خرت تر و احمق تر میشوند درین صورت چطور ممکن است تصور نمود بقای این حالت را. چون هنوز در مردم ایران فیلاسوفی قوتی ندارد و همه مستضعفین و محتاج (فنا تیزم) هستند.

بنظر بنده از برای اصلاح حال آنها پاره و سائل بنظر میآید شاید خود جنابعالی ملتفت شده باشید زیرا که از الله اکبر چنین استنباط نمودم لهذا هر گاه این رشته را پی بفرمائید و از این اشخاص در پیشرفت آدمیت اما تا یکدرجه محدودی معاونت بطلبیم احتمال دارد زودتر مقصود انجام بگیرد. قوه زنده و رگ حیات در اهل ایران باقی نمانده جز درین طایفه نیم زنده اما اینها هم بعضی حماقتها دارند که نمیتوان دست بدست آنها داد مگر تا یکدرجه آنهم از دور العاقل یکفیه الاشاره آدرس اشخاصی را که خواسته بودید حاجی محمد حسن تاجر کاشانی در بمبای معروف است. حاجی میرزا رفیع تاجر مشکی و حاجی میرزا حسن خراسانی در مصر میرزا مهدی دکنتر در اسکندریه. حاجی علی اکبر همدانی تاجر در بغداد حاجی میرزا سید حسن شیرازی در بیروت حالا بایران دیگر نفرستید نه در جوف پاکت و نه بتوسط کسی زیرا که چند پسته است جمیع پاکتهائی که از خارج میروند از ترس قانون آنها را باز می کنند.

زیاده جسارت است.

= © =

قربان روح آدمیت

مرقومه جناب مستطاب اشرف عالی بایکدسته از الواح عالیات درین نوبت بتوسط پست واصل گشت عجالتاً باهمین وسیله و همین آدرس هرچه بفرستید و هرچه مرقوم دارید بی مانع میرسد. اخبار اینجا سفیر هنوز وارد نشده میگویند از تبریز همین دوروزه بیرون می‌آید سفیر سابق هم در تهیه رفتن است احتمال فی الجمله خطر هم برای او میرود حاجی میرزا نجفعلی خان تلگرافا از طرف دولت مغضوب و منکوب و از جنرالی مصر معزول بلکه نامش را از دفتر سفارت ترقین نموده اند.

میرزا جمال الدین تابفداد نفی کرده بودند از آنجا میگویند بصره رفته هنوز خبر نقطه دیگر نیامده همین قدر معلوم است که در حیات میباشد. حاجی سیاح و فروغی و میرزا نصراله خان و جمعی دیگر را که در طهران گرفته بودند و خیال کشتن داشته اند حضرت شهر یاری بصرافت طبع خود همگی را بخشیده و عفو فرمودند یعنی چونکه تقصیری جز خیر خواهی برای ایشان ثابت نشد. ولی چند نفر را نوشته بودند که بقزوین تسبیح نموده اند بعضی میگویند از قزوین آنرا بقلعه قهقه خواهند برد اعتماد السلطنه بوساطت و شفاعت انیس الدوله خلاصی یافت یکی از پیشنهادان معتبر را در یزد جلال الدوله شکم پاره کرده بوده است. در نواحی عربستان و حجاز و حلب و با و طاعون در گیر است در ایران هم همان و باها و طاعونهای سابق هنوز باقی هستند تا چه کند قوت بازوی دوست.

یا هو شما اینهمه در روز نامجات و الواح مقدس خود تشنیع بجانوران مکروه لاشه خور میزنید فدای شما این اشتباهی است که برای سرکاران دست داده اینها تصنیفهای قدیم است کدام جانور مکروه؟ کدام لاشه خور دیار بساقی

نمانده مگر از این اوضاع متنفر و منزجر است اگر برای جانوران مکروه و لاشه خواران هم جای امیدی باقی گذارده بودند ما هم میتوانستیم برویم داخل آنها شده در سایه آن قوم زیست‌وزندگی بکنیم. کار بجائی رسیده که سرباز و فراش و میر غضب و تحصیلدار و پاکار و کدخدا همه بجان و فغان آمده از روی خاطر منزجر و بیزار گشته‌اند هنوز چیزی که باقی است پرده برداشته نشده و هر یکی از دیگری میترسند و حجاب میکنند.

بلی چند نفر از اشخاص فلک‌زده و چشم بسته که هیچوقت داخل در کار دیوان نبوده و هنوز عمل دیوان را شرف و افتخار حساب میکنند و خیلی تشنه هستند که مظهر التفات و توجه وزرا و دیوانیان واقع شوند این اشخاص از روی کوری و جهالت از دور سنگی بسینه میزنند و هواخواهی اظهار مینمایند که شاید داخل در سلك دیوان بشوند و بآرزوی قلبی خود نائل شوند ولی این بیچاره‌ها هم اشتباه عظیم کرده‌اند نه آنها بقدر سگ اعتنا میکنند و نه اگر اعتنا بگذارند و داخل در عمل دیوان بشوند جز ضرر و خسارت مالی و حالی فایده برای اینان مترتب نمیشود جائیکه مجاهدین قدیم و اشخاص مجرب در خدمت دیوان که هفتاد پشت چکیده این کار هستند با همه اقتدار و بصیرت از کار فرومانند و عاجز شوند البته این چهار نفر فلک‌زده کور و کر که هیچوقت داخل در این کارها نه خودشان و نه پدرانشان بوده‌اند چه خاک بسر خواهند کرد.

ازین جمله اشخاص یکی میرزا حسین شریف داماد آقا محمد طاهر است که پدرش يك ملای نراقی بوده و خودش و طایفه‌اش همیشه بنان و حلوا خوردن و کلاشی گذران کرده این شخص منتهای آرزو و اقصی آمال خود را دخول بدایره دیوانیان میدانند لهذا سنگ بسینه میزند و اظهار دولت خواهی میکند شاید باین واسطه دیوانیان از او ممنون شوند و حال اینکه نتیجه معکوس برای این بیچاره کره نراقی حاصل شده بهزار اسم بد در میان ایرانیان و در طهران شهرت یافته زیرا که این بدبخت با پدرش محمد جعفر نراقی که از

صنادید بایبیه بود از بغداد تحت الحفظ بطهران آورده بودند و مدت‌ها در زیر زنجیر شاهی بوده‌است بعد پدرش را مسموم کرده این را چون هنوز کودک بوده مرخص و گریزانیده بودند حالا این حیوان بیچاره بسمت دامادی آقا محمد طاهر و اظهار عداوت و دشمنی با آدمیت می‌خواهد اسباب شهرت و شرف برای خود قرار بدهد و حال اینکه اگر بی‌گناهی داخل در عمل حالیه دیوانیان بشود پدرش را پیش نظرش خواهند آورد و مانند آن بوزینه که می‌خواست نجاری کند بیضه‌اش لای تخته می‌اید.

زیرا که این جانوری هنر بدون هیچ حیثیت و بدون هیچ آزمودگی و تجربه بدیهی است که چه خاک بسرخود خواهد نمود در صورتیکه مردم کار آزموده با هزار هنر و با هزار سبقت خدمت از کار فرو مانند.

خلاصه این حیوان خیلی در اسلامبول مضر با آدمیت شده تدبیری بنظر بنده رسیده هر گاه صلاح میدانید یک پاکت و کاغذی باسم آن که اظهار سابقه و خصوصیت بسیار و هم‌خیالی با او شده باشد بطوریکه هر کس بخواند گمان کند این مرد از مروجین آدمیت است و درابتداء که از لندن با اسلامبول آمده تحت تعلیمات بوده بنویسید لف پاکت فدوی بفرستید دیگر خود بهتر میدانید چه نوع پلتیک در آن بکار برود تا این ملعون خیانت کار را کرها داخل در سلسله آدمیت بکنم حکایت حضرت ختمی مآب است عجب لغوم بیجرون مع السلاسل الی الجنة خدا میداند اینهم یکنوع تفضل و ترحمی در حق این بیچاره است زیرا که این شخص اگر داخل در عمل دیوان بشود و بآرزوی خودش نایل شود و حال اینکه نخواهد شد بعد از بیست سال دیگر حاصل تجربه او مثل امروز بنده خواهد بود.

اینهم دلیل انقراض و برگشتگی دولت است که این جور اشخاص امیدوار میشوند مقصود آن است که العیاذ بالله ازین تدبیر قصد خیانت و ضرری با و ندارم نهایت می‌خواهم احسانی بزور و جبر در حق او جاری شود.

آدرس بعضی اشخاص در اسلامبول و جاهای دیگر را لفاً فرستادم این

حضرات خالی از ذوق آدمیت نیستند و بعد از خواندن الواح قوانین کلمه حق درایشان اثر میکند و هم من حیث لایشعر بدیگران القاء کلمه می کنند .
هر گاه صلاح بدانید برای هر کس جدا گانه يك دسته قانون بفرستید چه ضرر دارد حیات این ملت مرده را سبب بشوید مقصود این است که این ایام صدای قانون حواس همه مردم را متوجه ساخته باید فوراً القای کلمه بهر یک بشود و دیگر اینکه بنده تا هر مرتبه از دستم و عقلم بر آید درین آرزوی مقدس ایستاده و حاضرم و هیچ خوف و ترسی هم بقدر ذره از کسی ندارم و لسی احتیاط و تدبیر و حکمت را بجهت انجام کار و نیل بمقصود بهتر میدانم کارها باید از روی تدبیر و حکمت باشد نه از روی عجله و سفاهت ازین نمرهای کاغذ نازک چنددانه دیگر ارسال فرمائید که در جوف پاکات باشخاص مستعد بایران فرستاده شود زیاده برین جسارت نمیرود^{۱۰} .

العبد [امضاء]

= ۶ =

قربانت شوم عمده مقصد سلامت ذات خجسته آیات جناب مستطاب اشرف عالی است در ثانی دو فقره قوانین بتوسط پست رسیدن نوامره آن را بلا ترتیب با پست و غیر پست بارباب استحقاق رسانید .
دیروز در خان والده و دیگر خانهای اسلامبول هممه افتاده بود که از برای غالب اشخاص بتوسط پسته قانون فرستاده اند دیگر نمیدانستند از لندن فرستاده شده یا از بمبائی اغلب میگفتند از بمبائی فرستاده اند زیرا که آدرس ما را لندن کسی نمیداند .

جناب معین الملك همین دوروزه رفتنی اروپا است حاجی میرزا نجفعلی خان کارپرداز مصر را مفضوباً از طهران خواسته اند او را بدنام کرده اند باینکه

پنجاه هزار ریال مال حاجی عباس شیرازی و حاجی محمد حسن کازرونی را خورده
 قوه طامعه وزرای دربار بحرکت درآمده . سفیر جدید هنوز باسلامبول وارد
 نشده ظاهرآ به تفلیس رسیده باشد عثمانیها این ایام از هر جهت صرافت و عداوت
 سخت با اهالی ایران میورزند و هیچ کاری از طرف سفارت ایران در بابعالی
 تسویه نمیشود خیلی مستعد این هستند که برای سفیر جدید يك نوع اهانت و
 تخفیف فوق العاده وارد بیآورند .

اوضاع تهران از قراریکه نوشته اند اعلیحضرت اقدس شهریاری بصرافت
 طبع خود بیچاره‌هایی را که گرفته بودند مرخص کرده و فرموده است اولیای
 قانون میخواهند میان من و رعیت را فساد کنند و اولاد مرا از من بددل و خائف
 نمایند من باین حرفها اعتناندارم و همه افراد رعیت را اولاد خود میدانم .

قانون هم درین ایام مصلحت ایشان نیست برپا بشود زیرا که عموم اهالی
 بی علم می باشند اگر قانون برپا شود تبعه خارجی اهالی را در جمله معاملات
 مغبون و با خاک یکسان میکنند زیرا که اهالی ما قانون و سواد آن را نمی-
 شناسند در اینصورت اول باید مکاتب باز شود آنگاه که مردم آدکات معتبر
 شوند و علم تحصیل کردند قانون خواهم گذارد خلاصه الان هر کس میخواهد
 هر چه باشد خواه قانونی و خواه بابی من کار بکار آنها ندارم ولی صلاح مملکت
 خود را خودم از بعضی اصحاب غرض بهتر میدانم دیگران که از درخیر خواهی
 درآمده اند غرض دارند من هیچ غرض با رعیت خود جز رفاه حال ایشان ندارم .
 ظاهرآ وزیر اعظم هم متزلزل بوده احتمال عزل او و تبدیل وزرا می رود
 تا دیگر چه واقعه ظهور نماید . .

عجالتی غیر از این که عرض شد خبری درین صفحات نیست زیاده جسارت
 نمی رود .

چندی قبل دختر قونسول انگلیسی را اگراد دزدیده بودند از قراریکه
 وکلای دولت در تهران حدس صائب زده اند این معنی بتحریک جناب معین الملک
 بوده که عثمانیان را تحریک کرده عجالتاً هر گونه اهانتی از دولت عثمانی یا
 از تبعه عثمانی ولو در سنه اردلان نسبت بایرانیها بظهور برسد وزرای با

فراست صاحب کیاست عطف بمعین الملك میکنند از سفیر هنوز خبر ندارم این چند نفر که الان مدتی است در سفارت آمده اند خیلی نهاشی و کار ندارند بقسمی که میرزا جوادخان نسبت بآنها ارسطاطالیس است . هر گاه مرحمتی داشته باشید یکقطعه فوتگراف خود را برای این بنده بفرستید خیلی متشکر و ممنون می شوم .

دیگر اینکه از آثار و انوار جناب مستطابعالی بعضی احباب و رفقای خیلی طالب هستند هر چه از مرقومات شریف مرحمت فرمائید قویه ۱۱ نموده بعد رد می شود و خیلی اسباب امتنان خواهد بود

انشاءالله تاچند روز دیگر جوامع متعدد در اسلامبول تشکیل خواهد شد و خدمات کلی بعالم آدمیت می شود از نمره شانزدهم چند لوح بمرجمهای مابین حضرت سلطانی داده شد بجهت مصلحتی

زیاده برین جسارت نمیرود ۲۵ شهر ذی حجه

= ♡ =

قربان روح آدمیت شوم مدتی است بعرض ذریعه و تقدیم عریضه نپرداخته ام و بزیرارت توقیع منیعی مشرف نشدم چندی قبل هشت نمره ازالواح عالیات نمره ۱۱ واصل گشت عریضه قبل بتوسط میستر انگلیسی عرض نموده بجواب آن فایز نشدم سابقاً عرض کردم که چند نمره ازالواح ۱۶ بتوسط مترجمین مابین همایونی بحضور شهریاری تقدیم شد ازقراریکه خبر از محل موثوق بدست آمد آن الواح اثر کلی بخشوده و حسن اثر آن سبب شده براینکه خاطر مبارک اعلیحضرت اقدس همایونی مایل بمطالعه قوانین گشته آبونه این روزنامه شده اند و البته تا حال بجناب مستطابعالی هم خبر داده اند یکی از مترجمین حضور راشنیدم که میگفت احتمال کلی میرود که بذل عنایتی هم درباره صاحب

۱۱- منظور کپی است .

این جریده بشود، اطلاعاً عرض کردم. اگر تا حال روزنامه نفرستاده اید البته تمام نمره‌های روزنامه را با عریضه حضور اعلیحضرت اقدس سلطان از قول عموم اهل ایران تقدیم نمائید. بجهت منیف پاشا و رضای پاشا کوهیسیون مهاجرین و رضای پاشا وزیر عدلیه و زهدی پاشا ناظر معارف هم روزنامه ارسال دارید.

هریک از این اشخاص هرگاه مشوق آدمیت بشوند در اسلامبول منشاء خیلی آثار می‌توانند شد و حمایت آنها خیلی لازم است دیگر اینکه سفیر جدید باجمعی از همراهان وارد شده در شب ولادت شاه ضیافت بزرگی داده بعموم ایرانیان اظهار مهربانی و ملاطفت مخصوص نمودند ظاهر آدم خیر خواه نجیب خوب بنظر می‌آید ولی وکلای عثمانی چون ملاحظه میل واراده حضرت شهر یاری را خیلی دارند مشکل میدانم بگذارند این مرد کاری از پیش ببرد سفیر قدیم هم الان که در ساحلخانه است مشکل با ایران برود و اگر برود بزور مستشار-الدوله مرحوم خواهد شد.

اخبار جدید روزنامه اختر بواسطه انقلاب داخلی آذربایجان در سر مسئله رژی تنباکو حسب الامر سفیر کبیر باز شد شاید بموعظه و نصیحت رفع شورش عوام را بکند.

فقره شورش و انقلاب تبریز خیلی اهمیت کسب نموده تفصیل آن از این قرار است که اولاً اهالی آذربایجان عریضه تند زبان از روی دستور العمل قانون متفقاً بشاه عرض کرده و حرفهای بسیار سخت در آن نوشته که اگر شاه این مسئله رژی را موقوف نکند ما هم مجبوریم کارهای دیگر بکنیم شاه این معنی را از تحریک علمای تبریز دانسته امین حضور را با احکام شدید و فرامین غضب آمیز با چند نفر میر غضب به تبریز فرستاده امین حضور حسب الامر اقدس علما را جمعاً در محضر حضرت ولیعهد احضار نموده که در آنجا احکام شاهی را تبلیغ نماید علما این معنی را حس کرده که مقصود اذیت ایشان است بجهت ترسانیدن چشم عوام از آمدن سر باز زدند و گفتند هر کاری که امین حضور مأمور باجرای آن هست بکند و اگر حکمی از شاه برای ما دارد در خانه ما بفرستد زیارت

کنیم مردم تماماً شورش کرده که اگر یکی از علما و مجتهدین بمنزل وایمهد بروند اورا پارچه پارچه خواهیم کرد و سگی را در بازار و کوچه میگردانیدند که این امین حضورست و لوله کاغذی بگردن او بسته که این فرمان قضا جریان است مختصر خیلی رذالت و شناعة کرده عظمی از برای سلطنت و فرمان و امین حضور باقی نگذارند مسئله خیلی کش مکش پیدا کرده از ارومیه و زنجان و بعضی دهات آذربایجان تمامی مأمورین رژی را بیرون کرده اند اهل خراسان هم از قبول رژی سر باز زدند و عریضه عرض نموده جناب علم الاسلام آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی هم از نجف و سامره تلگرافات چند بشاه و بامنای دولت نموده که این عمل خلاف شریعت است البته موقوف دارید و بعد از این هم ازین جوره کارها نکنید و هم رساله انتشار نموده که معامله تنباکو و توتون درین صورت حرام و جمع و شرای آن خلاف شرع مطهر است.

سبب تحریک جناب میرزا هم حاجی سید علی مجتهد شیرازی شده که او را چندی قبل در سرهمین مسئله با هزار افتضاح از شیراز نفی و طرد و تبعید نمودند حاجی سید علی مجتهد شیراز از اقوام و بستگان جناب میرزا است رفته در سامره خدمت جناب میرزا بشکایت خلاصه حسن اثر کلمات قانون بعد از اینها در قلوب مردم ایران تولید روح جدید نمود هنوز هم این روح بمنزله نطفه است مردم ایران خیلی چشم بسته خیلی ظلماتی و دور از این عوالم هستند شاید از این نفخه اسرافیلی بهوش بیایند و از صیق مفیق شوند عجالاً ثابت و مستقیم باشید که آثار فتح و ظفر و علامات اقبال و نصر نمایان است.

نصر مناله و فتح قریب شاید آنچه چیزی که خیر و صلاح عامه است در ذهن مردم جایگیر شود و انشاءاله خواهد شد در نوامره قانون از احوال دول و سبب ترقی و انقراض شوکتهای بنی نوع انسان در هر عصر بنویسد ضرر ندارد از نمره دوازدهم و نمره های باقی راهر چه بطبع رسیده ارسال فرمائید اگر در اسلامبول مرکزی معین از برای قانون پیدا شود رفته رفته آبونه بسیار پیدا میکند زیاده عرضی نیست.

جناب حاجی شیخ‌الرئیس هم از مشهد خیال آمدن باسلامبول دارد از راه عتبات اگر بگذارند و اگر نگذارند فراراً از عشق آباد مسلم خواهد آمد آن بیچاره را خیلی رنجانیده‌اند کس نیست که افتاده این زلف دوتا نیست . سابقاً استدعای سیارشنامه محض معرفی از سرکار عالی برای فرنگیان مقیم اسلامبول از هر گونه باشند نمودم مقصود فقط آشنائی و مرابطه دوستی و خدمت بعالم انسانیت است. انشاءاله غفلت نفرموده زود ارسال میفرمائید برای کمپانی آدمیت و خدام آن هیچ خدمت و احسانی بالاتر از این نیست زیاده بر این جسارت نمی‌رود امره‌العالی مطاع.

از انقلاب و شورش یمن و دعوی استقلال امیر جبل شمر و فرار کردن کردها از خاک عثمانی بخاک ایران البته اطلاع دارید این جور اخبار را در اسلامبول کمی‌تر می‌توان تحقیق نمود. ۱۲

= ۸ =

احیای نفوس مردگان را بویت نفس مسیح مریم

قربانت شوم اوراق قوانین را بتوسط پست انگلیس چند روز قبل دریافت نمودم از هر نسخه دو نسخه بود غیر از نمره یازدهم و دوازدهم باقی همه نمرات را تاسیزدهم داشت باشخاصی که میبایست برسد رسانیدم آن دو نمره را هم ارسال فرمائید که عدد کامل باشد.

قبل از رسیدن این اوراق يك نسخه خودم با دستخط نوشته بودم از روی آن دادم خیلی‌ها قویپه کردند .

صدای آدمیت خورده خورده در مغز مردم جایگیر خواهد شد امور دنیا تدریجی است .

اوضاع ایران را البته شنیده‌اید و چیزی که خیلی مایه تأسف شد شهادت میرزا محمدعلیخان بود. از بس خبرهای مختلف از ایران می‌آوردند بصحت و سقم هیچکدام اعتماد نیست عجالتاً چیزی که مسلم است خیلی مستعد شورش بوده دور نیست در سر مسئله‌رژمی تنها کو یک اغتشاشی روی بدهد از میرزا جمال‌الدین اصلا خبری نیست در کجاست و چه شده .

حاجی سیاح را با جمعی از حضرات بایبه در طهران گرفته بودند حبس گذاردند چند نفر راهم در یزد کشته‌اند شکم پاره کرده‌اند فرض میکنیم و با آمدن نصف ایران راهم کشت نیمه دیگر آیا آسایش وزندگی میخواهند یا نه اگر میخواهند باید فکری برای آنها کرد و الا ازین آدم کشتن چه فایده ترس هم بدون امید نتیجه بعکس میبخشد یا س کارهای بزرگ میکند هر وانه و حشت انگیز بزرگی که در دنیا رخ داده مایه آن یأس بوده هیچ آقایان دولت ماستشعرا این نکات نمیشوند .

شهر تهران از پانزده سال تا کنون پنج مساوی جمعیت بهم رسانیده این را دلیل آبادی ایران می‌شمارند و قتیکه درست می‌شکافیم همه این سکنه جدید متضلمین و عارضین هستند که از اطراف فرار کرده بیای تخت آمده‌اند چون کسی احقاق حقشان را نکرده روی برگشتن بوطن ندارند همین جامنزل گزیده‌اند همین اشخاص اگر وسیله بجویند مصدر خیلی کارها و منشاء آثار عجیبه خواهند شد و چیزی درد نیا بالاتر از فهمیدن نیست یک کلمه سخن حق در مغز کسی جا گرفت با هزار توپ و تفنگ موذی بیرون نمی‌رود.

متعلمین دارالفنون و کسانی که ذوق علم را فهمیده‌اند فدوی اوراق قانون شده‌اند . شمارا بخدا مستقیم و یابدار باشید به نمره بیست نرسیده مقصود همه بعمل می‌آید :

الذین قالوا ربنا الهم استقاموا تنزل علیهم الملائکه و الروح
استقامت قدری سخت اما کارهای مجال را از پیش میبرد شیبتنی سورة هود
برای امر استقام بود امان نتیجه آن معلوم شد که مشتی عرب با استقامت چه کردند.

اسلامبول چند نفر از حضرات بایی هستند در میان ایشان زبانزد و مشهورست که میگویند یکی از علامات ظهور قائم فرود آمدن عیسی از آسمان و رواج دادن دین قائم است این حضرات را اعتقاد این شده که میرزا ملکمخان همان عیسی است که احیای نفوس مردگان می نماید و اکمه و ابرص راشفا میبخشد و عنقریب دین امام بنفخات عیسوی رواج خواهد گرفت گویا درین خصوص از رئیس آنها تصریحی شد. مختصر اینکه جناب اشرف را خیلی مقدس میدانند یقین بدانید صاحب استاتوی^{۱۳} خواهد شد زیاد جسارت نمی شود.

خلاصه همه کس بروحانیت متفق و معتقد گشته اند اخبار صحیح تجاردر کاغذهایشان جرئت نمی کنند بنویسند دیگران هم کاغذ ندارند هر گاه از منبع موثوق خبری صحیح بدست آمد فوراً عرض می نمایم.^{۱۴}

= ۹ =

قربانت شوم شد زمانی که فرورفت سخن زان پریرونه هواید است پری
مدتهاست که اظهار مرحمتی نفرمودید چون در نقطه توقف جناب عالی تردید
داشتم که کجا تشریف دارید در مقام تقدیم عریضه بر نیامدم
زیرا که چند روز قبل فخرالملک را در اسلامبول ملاقات نمودم مذکور
داشت آنجناب محض تبدیل هوا بپاریس تشریف فرما خواهد شد.
روزنامه‌های مبار که قانون هر چه فرستاده اید تماماً واصل شد چه بحقیق
و چه بدیگران، تحقیقات عمیق از هر کجا کردم اثر آنها تازه ظاهر گشته ولی
دنباله آن را قطع کردید تعریفی ندارد.
فقط آنچه التفات فرموده بودید از نمره ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ بود سابقاً از نمرهای
پیش تا ۱۵ و چند نمره هم از نوزده استدعا کرده بودم اگر فراهم بیاید مرحمت
فرمائید نهایت ضرورت دارد.

۱۳- منظور Statue بمعنی مجسمه میباشد.

۱۴- برگ ۱۲۴ مجموعه ۱۹۹۶. Suppl. Bers.

آدم موثقی از بوشهر و کازرون و بهبهان آمد و آدم دیگر از کربلا و نجف و بغداد میگوید روزنامه‌های قانون در آن نواحی رستخیز عظیم برپا کرده‌اند جمعی از آقایان و تجار اسلامبول متفق‌اند بر اینکه عریضه بحضور جناب آقای حاجی میرزا محمد حسن در سامره عرض کنند که جناب میرزا بعد از اقدام باصلاح حال ایران توجه کامل بفرمایند و امور را تا نقطه آخر اصلاح کنند که دیگر بعد از این جاده صاف و روشنی بدست افتد محرمانه فرستاده‌اند عقب حقیرو خواهش کرده‌اند این کاغذ را برای ایشان بنویسم بنده جواب دادم که باید از روی فکر و دقت بنویسم و مهلت خواستم استدعا دارم مسوده این عریضه را آنطور که میدانید زود برای بنده بفرستید تا نوشته بایشان تسلیم کنم که مهوراً بفرستند سامره ظاهر آخالی از تأثیر نخواهد بود ولی باول وسیله مسوده فرموده برای بنده ارسال دارید.

عرض دیگر سابقاً و لاحقاً چند نوبت فوتوگراف جناب عالی را خواستم و عد فرمودید ولی نرسیده انشاء الهه مرحمت و لطف خواهید فرمود.

اخبار از ایران بکلی قطع شده احدی نمی‌نویسد نمیدانم چه سبب داعی بر این گشته ظاهر آقدغن درین باب نموده‌اند چند شب قبل از این شبی در منزل جناب دولت‌آب رضا پاشا سفیر سابق ایران بوداز محامد و اوصاف جمیل جناب عالی سخن در میان آمد آن مجلس بذکر جمیل آن جناب ختم شد گفت در فقره ارمنیها تفصیلی بمن نوشته بودند حسن ظن حضرت شهر یاری در حق جناب ناظم الدوله زیاده بر این است که اگر کسی درین فقرات چیزی بگوید محل اعتنائیست چرا که خیر خواهی و ترقی خواهی ایشان را نسبت بعالم اسلامیت و انسانیت همه کس فهمیده‌اند اطلاعاً عرض شد پاره تفصیل دیگر داشتم حالا فرصت عرض آنها را ندارم جواب عریضه را زود مرقوم فرمائید که اسباب نگرانی خاطرست.

امره عالی مطاع عبدالحسین .

۱۰

۴ شهر صفر المظفر

از اسلامبول

قربانت شوم آثار کلك مبارك سلك روشنی افزای خاطر دوستان ارادت
کیش گردید سی غره قوانین از راه لندن بتوسط پست انگلیسی واصل گشت
از شماره ۲۰ و ۱۹ عنقریب تأثیرات آنها عالمگیر خواهد شد.

موافق اخبار صحیحه که یکی از تجار بغداد مینویسد این روز با خطا صه
در ایام عاشورا علمای نجف و کربلا و کاظمین اجتماعات مخصوصه نموده
مذاکرات بسیار در خصوص اصلاحات اوضاع ایران نموده و باهم هم عهد و هم
سو گند شده اند که ابتدا سخن را از جهت ابطال و لغو عمل انحصار تنبا کودر
ممالک عثمانی باز نمایند و از اولیای نکبت ایران یعنی تهران الغاء آنرا بخواهند
و پس از آن هم چرا حرف را از دایره ضیق و جزئیات خارج کنند و محدود
نگذارند چند روز قبل یعنی هفته پیش سفارت اسلامبول بر حسب تلگراف
اولیای نکبت طهران بدایره کمرک تقریر رسمی نوشته صریحاً خواهش و
التماس نموده است که در بارهای تجار یا چنته‌های رهگذران اگر از نسخه
قانون به بینند بگیرند و خبر بدهند ناظر کمرک هم بدو ایر پائین مخصوص
غدغن نموده که بگیرند از وبای شدید طهران البته خبردارید از طرف شاه
ایران عریضه تلگرافی مخصوصاً بحضور اعلیحضرت سلطان آمده که با ادعای
دوستی و یکجهتی در عالم اسلامیت میکنیم سید جمال الدین را که با ما اینقدر

دشمن است شما چرا محترماً آورده‌اید و نگاهداری میکنید ذات شاهانه از جناب شیخ خواسته بودند که بروند در سفارت ایران و بگویند من بر حسب امر شاهانه ظلمهائی که بمن از دولت ایران رفته عفو میکنم سید قبول نکرده و گفته‌اند در لندن علاءالسلطنه مکرر عفو از من طلبید قبول نکردم حال چگونه خودم بسفارت خواهم رفت و ترضیه داد

از روزیکه باینجا آمده‌اند اول ذات شاهانه میخواستند ایشانرا اهل و عیال و خانه بدهند قبول نکردند و میگویند هیچ غرضی ندارم جز خدمت باسلام و خدمت باسلام را امروز منحصر درین می‌بینم که همه مسلمانان را باین علم هدایت بخوام و بر دور این سلطان فرشته فعال حمیده خصال آنانرا جمع کنم خلاصه انشاءاله عاقبت امور بخیر باشد قدری نصیحت برای جناب شیخ بنویسید که فی الجمله لذعالم لاهوتی تنزل بنا سوت نماید و او امر سلطانی رازود بپذیرند و پایه سخنان را خیلی پائین بگیرند فقط بودن جناب شیخ در اسلامبول ولو مأموریتی کم مروج آدمیت و شکننده پشت جانوران متعددی است و دماغ همگی بخاک مالیده میشود بنده هر چه اصرار و التماس کردم این قدر سخن را بلند بر ندارید تسلیم بشوید قبول نکردند شاید از سرکار جلالتمدار عالی بپذیرند انشاءاله درین خصوص فراموش نمی‌فرمائید چیزی بایشان بنکارید و دیگر اینکه باید مخصوصاً عریضه از قول تجار و کسبه و تبعه ایران ساکن اسلامبول بذات شاهانه این روزها بنویسیم که ماها درین آستانه سعادت و مرکز خلافت پناه آورده‌ایم که اقلاً از بعضی تعدیات و تطاولات امین و محفوظ باشیم نه اینکه در این پای تخت خلافت هم هر گونه تعدی و ظلم از هتک آبرو و نفی و اذیت میتوانند و میخواهند بما بکنند انشاءاله پس از نوشتن و تقدیم کردن سواد آنرا حضور جناب عالی میفرستم که اگر صلاح بدانید در

قانون طبع کنید خیلی باید زحمت کشید تا گوش و چشم اهالی ایران باز شود همینقدر که باز شد خودشان در صدد کار برمی‌آیند از ملاحای نجف و کربلا آقا شیخ علی پسر مرحوم شیخ جعفر آمده است اسلامبول بکاری در نزد اولیای دولت عثمانی با او ملاقات حاصل شده و خیلی سخنها گفتیم وحشتی که این شخص دارد و معلوم میشود که علمای آنجا هم بهمین وحشت مبتلا هستند آن است که اگر تبدلی در اوضاع سلطنت و دولت بشود و بخصوص اگر علما دخالت بکنند آنوقت میترسیم کسی از عهده امور مملکت و سیاست و پولتیک با خارج بر نیاید و اجابت مسلط بشوند زیرا که علما هیچ از امور سیاسی اطلاع ندارند و از عهده بر نمی‌آیند غیر از این وزیرای حاضر دیگران هم نیاز موده اند میترسم بدتر از بتر شود و بکلی دولت و مملکت برباد رود درین خصوص باید تأمینات بآنها بدهید یعنی در قانون نوشته شود که عمل دولت و ملت بردست این علما که امروز خود را عاری از امور سیاسی میدانند چون صاحب علم و دیانت و حب ملیت هستند هزار بار خوبتر و نیکوتر جریان میکند و دایر خواهد بود از حیوانات جاهل سفیه بنگی چرسی که بقدرت خداوند بدبیهیات و محسوسات خود رانمی‌شناسند و بهیچ کار جز تضییع و تخریب مملکت نمی‌پردازند و انگهی این عام و فضیلت و دیانت و تقوی که در علمای ماموجود است سرمایه بزرگی از برای همه چیز هست و بر همه کاری ایشانرا توانائی میدهد اگر هر یک ازین ذوات محترم دو ماه در امور سیاسی داخل شوند هر یکی بمراتب با این استعداد طبیعی و فضیلت و کمالات شخصی از پرنس سمارک و سالسبوری هم گوی سبقت خواهند برد آنها از مشک و عنبر سرشته نیستند

مقصود این است که رفع این وحشت بزرگ اگر از علمای بغداد و نجف و کربلا بشود از باقی چیزهای دیگر و کارهای دیگر آسوده باشید شاهکار در همین نکته است که عرض کردم باقی حل مشکلات و رموز بسته بصیر کلک و رقم آن حضرت است. زیاده عرضی نیست. ۱۵

باقی قربانت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شرفی است نشان گزاف
دستی از نسیب هندی که کج

دو نزدیک بکنم این شرکت ها که را این امری که به حسابات هاست
ایران باشد و خفت بیکوم هفت بد و طوت ابریزد با دوست
این او غیر و خفن خیم را بگریخته جوم مانع که به پیوست
از خراب خفت به بسته و از خراب است و بخت آن ذات پاک
که هر تا پاک را به شامت و هم بین از آن خفت و پش
خرانم خدش در هر حال از به گفته در
از خرابان این امر هاست که هر خدش به شرف از خراب است و در
برخ آم و قزاق بید به قب و به ام آقا شد هر دو هم در دشمن که به
خده شدم از خدای سفات و وقت در کلات آن که به شام و خیر
بسی هاست که هم و یک نام سفتم خد از این بر سر خد و که اندر اندک خد
خدا به از ایبه که کالی صرت به تال ایران به هم از ایبه خد هم و تمام
خدا آیکه به تا بیات او آیکه به از و اندکان به شند اندر آقا
و آقا و طویع خد شرفی و صارت انگ از صیبه است و به به شام است
و ختم به بین و می به شرف هم شرف و خد صیبه است ایبه و طویع به شام که به هم
دو این خد هم که ستر به به این به شرف دولت به شرف است و به به شرف که
ایه از این به خد و و خد از خد و به خد از این به شرف
به که از این به شرف و قدرت به شرف است و این که به شرف به شرف است
توخت به شرف و به شرف و به شرف و به شرف و به شرف و به شرف و به شرف
شرف به شرف و به شرف و به شرف و به شرف و به شرف و به شرف و به شرف
توخت و به شرف و به شرف و به شرف و به شرف و به شرف و به شرف و به شرف

در این امر که در مورد منی و غیره استیم بنده را هر یک از اینها
 اگر تفریح و التیام کنم و شکر خدایت بکنم بجزیرت
 تا حدی تا اتم و در آن بجهت آن و مقدر خدایت در
 خوشی بنده در دنیا بر این مرتبه می آید و نظر هم
 و مشکلات تا در این گفتار و شکر که من در نظر اینها
 که این را که میراث خود را بر او بنده اتم درم لذت هر یک
 در این ایران صد بار بیشتر از این تا در آن است که در
 فکر جاسب اتم آنجا باب را در این است که در این
 در این است که در این است که در این است که در این



DON DE LA PRINCE
 MALOUM KHAN

بخدمت حضرت شیخ نجفی اصفهانی



مقام بزرگان و بزرگان بدین امانت از حضرت شیخ نجفی اصفهانی
از باب تقدیر نیز در سنن آن آمده شریف غایت شریف کلام
ایک از فراموش برسانم و انظار به سلام که این بند برانده به ت
در هر شایسته از مجموع هیچ اشخاص غیر طریق و بروج است و از آنکه
در احوال و سعادت آن بزرگان چه درین مورد بزرگ است و کربت و غم
و بی غرض بخت برسانم خدا که یک سواد بهمانه در این بجهت چون
مانند شریف با و کلک شرکت آرام است است
در جمعی از طریق است بی غرض است که در آنجا در آنجا که در آنجا
در بدو کستان و در یک کفرانی غم که قنده بهم بجا از آنجا که در آنجا
بدر بخت و احسان و بزرگ بود از آنجا که در آنجا از آنجا که در آنجا
این است در حدیثه میانه بسند شایسته هر چند در آنجا که در آنجا
در این حدیثه بسند شایسته در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
بر وجه مقدم در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا
مقدمه شریف تبیین اگر چه جبار و در آنجا که در آنجا که در آنجا
آنها در حدیثه حال بداد خدمت و آیینت شایسته که در آنجا که در آنجا
یک روشنا و آیینت بدین در کتاب و در حدیثه شریف لندن یک طرح
بسی که در حدیثه شریف بدین بزرگ هر چند بزرگ است از آنجا که در آنجا
بجان و در حدیثه شریف یکا و جمعی و در حدیثه شریف از آنجا که در آنجا
تبیین که در حدیثه شریف آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا

Handwritten text in Arabic script, likely a legal or official document. The text is written in a cursive style and appears to be a record or a certificate. It contains several lines of text, some of which are partially obscured by a circular stamp at the bottom center. The stamp contains the number '111' and the word 'MSS'.

بقية سند شماره - ٢

بمانند هم باب ایکی است و ما خودم بنده لایقند غرض از رفتار و نگاه
 خواه اینست و خواه نخواهد بود این سرتیغ و آینه بر رویه که نشان
 صافش و همکار از سعادت لایقند خواهند در جهت بجز بکنند
 معنی این است که تصدیق جانیت بی شک و تردید درین و آید معتبر است و
 از خواهی که در این چند نفر در بعضی از افراد این نیست و بعضی جز
 خدمت بنام کما ذلیم و بعضی در این باره تعیین می شود بنیر از اینست که
 از دست بیخ خود میسر نمی آید و در بعضی از جهت خدمت در امور
 بکیریم بجز با خود نیست که در این میان است و اینست که در جهت
 آن مرکز نیست و نیز خواه بشیر است که در بعضی از اینها در بعضی
 خود بدیگی صاحب سعادت شرقی باشد این از سعادت شرقی یا سوله خاب
 یا اشتهار و در این سطره یک کتب در دستهای نگاه از آنکه جانان را در بعضی
 نماید و در بعضی از جهت صاحب خود در بعضی از اینها می افتد
 در این جهت بعضی در بعضی شرقی که آنجا بر پا می شود هر یک در وقت خدمت
 سال بنویسند که اگر در جهت بعضی از اینها باشد که خدمت در جهت با این است
 بکنند که در بعضی از اینها در بعضی از اینها در وقت که می خدمت
 خدمت در بعضی از اینها در بعضی از اینها در جهت بیانات و اخبار است
 هر دو جمع طالبان موم شرقی از اینها در اینها قرار بهم بهوت فایده است
 و نیز دست آورد از اینها در بعضی از اینها در جهت است که کار و خدمت سالم
 بشریت پیدا می کنیم و اگر جهت که در بعضی از اینها در جهت با اینها در جهت
 معنی و نگاه در اینها در جهت است که در این سعادت بدست در نگاه در اینها در جهت
 در حق ظاهر بود و در بعضی از اینها در جهت است که در اینها در جهت در جهت در جهت



NATIONAL ARCHIVES
 DOCUMENTS SECTION

کتابخانه مجلس شورای ملی
 تهران

بر من غایب است...
 هر چه بد نستم عرض کردم...
 بقای آن رسنی الکت...
 که از پاره وسط ایشان...
 بر اسپایان نیام...
 از من سطله...
 که جود از انضالی...
 در تمام از طرف...
 در تمام از طرف...
 در تمام از طرف...
 در تمام از طرف...
 در تمام از طرف...

هم حیات در *Carte Restaurant* دست در دست

آن شخص بجز برساند

و خدمات ایران در این سفر در هیچ و هیچ است هر چه این بچه بیشتر و بیشتر
خدمات انجام دهد و با این اوضاع بیشتر و بیشتر



نیکو تمام این حالت قدرت دارد و از این و بعد از این
و اوضاع بجز در این بیشتر و در هیچ دیگر از این است
بر مملکت شما هر کس که آید بیشتر از ایران به طرف تهران خواهد آمد

بجای کفایت کسی که از این اوضاع دیگر است و آن کس که در این است
هر کس که در این وقت در این کس بر آن می کشند و از هم از کار و کار و کار
و در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت

سیر شده اند و این بچه در این وقت در این وقت در این وقت
بسیار است و این بچه در این وقت در این وقت در این وقت
فرز را حق تر میزند و این بچه در این وقت در این وقت در این وقت

چون در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت
بجز این از این وقت در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت
و این از این وقت در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت

در بیشتر وقت در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت
و این در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت
و این در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت

و این در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت
و این در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت
و این در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت در این وقت

کتابخانه

قرآن مجید آیت دروغ شناسی حضرت که در کتب تاریخ است

همانکه در این رسیده این کتب بر پر خسته در جرم به و دفع میسد
انبارها میسر نشده باشد و چگونه که بریزد چون در دهی آید
سیر سبقی در ارتقا یافت است احوال با خود نظر بر این
چون برین مکتبانی که در آن در حرف است مکتب کتاب در خزانة مسعود
که در مکتب را از آن مکتب است تعیین نوده اند

سینه جل الدین آینه در حق که در مکتب در آنجا مکتب
در ده این قدم معلوم است که در مکتب
مکتب سیر و در حق در مکتب در دهان و همی که در مکتب در دهان
پشت در حضرت شایسته صرافت مکتب در مکتب در مکتب در مکتب
تعمیری بر غیره در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب

و در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب
تعمیر مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب
که در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب
در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب

به زوایا مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب
در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب
مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب
مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب
مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب
مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب در مکتب

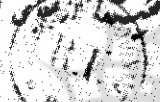
خدمت این میان بی دردی و بی ادبانه است و در هر روز بنده
 درگاه صبح می آید یک بخت با آن دردم آن کا قدر است و خدمت بیار
 دریا با ایشامه بد که بر کسی بوازد که آن کند این که از همان آید است
 در آنجا که از آن در این صحت است بد بود بریسه گفت بکت دریا
 برتید یکی خود بر می آید به نوع بیک میان کار بود
 تا این عهد اوقات کار را که داخل در عهد است بکم حکایت حضرت
 حق است جهت تمام بجز آن حاکم ال الهی نه است اند
 اینم بکنش نقش از قرص این پاره است بلکه این نفسی اگر داخل در عمل
 در آن وقت در کندی طریقی از سرش و حال کنی که از سر است سال بیک
 مصلحتی بود از سر آمدن بنده خود
 اینم در این اقران در یک وقت است که این بنده را امیدوار میشود
 مقدر آن است که ایضا با آن بنده ازین تا بر قصد نیست و ضرای بود نام
 نیت بی اقامه همانی بود و بهر مدتی او جا بر سرش
 آری یعنی بنام در هر روز و هر یک روزی تمام این حضرت خدا از ذوق
 آید نیت نیستند و بهر از خواندن الراج و آنی که آن نیت ایشان از یک
 در هر وقت بکشیم به گمان آن که میکنند
 درگاه صبح بدانی کار بر کسی بدگانه بیک است تا زن فرستد
 به ضرورت و حیات این خدمت کرده را بسبب نبود مقدر این است که ایام
 صارت زن و پس از هم را از سر ساخته بود و آنرا که بهر یک بود
 حکایت کند به تا هر چه از دست او قطع بقیه درین آرزوی نفسی است نه ما خرم
 بهای خوف و در می هم قدر دانه از کسی دردم و له احوط و در هر وقت بود که ایام
 کار و نیت مقدر بهتر نیام کار بود به آرزوی تدبیر و حکمت چشم نه آرزوی بود که است
 ازین نظر کار که از آن بزرگ خبر داد بیک در هر صفای هر چون بکارت بنام است
 ایوان فرستاد که برین حساب است غیره الله اعلم



تربانت نم
همه تصد سوت ذات نسبت است

در این دفتره تا این توسطت همه نامه آن را بچین
بست و غیرت با باب استحق ساینه

دیروز در خان واسه دیگر خانم من بچین همه است و در کار بچین
فلسفه خاص توسطت تا زن فقهه نه بکینه است از آن
فقهه نه یا از بیانی اغلب سخنهای از بیانی فقهه نه زیرا که
درس ما را لندن کسی نماند



جانب صبی المکتب همین در روز رقی در بچین
که در روز صبر سو منتهی از تهران فقهه نه اما جزم کرده نه
بکینه بخانه نهر زبیه الی عامر عباس شیرازی و عامر کرمین گاندو نه
خودم تا تا کما و نه نام در بار حرکت در آنجا

صغیر جیره بنور بچین و نه نامه که هر آن بچین صبی باشد
ضاهیه این قائم از هر جهت صرافت و عاودت تحت با الاملا
بچین و بیج کاری از طرف سعادت الا ان در با جاله تو بچین
خی مستعد این هستند که بر این صغیر جیره یک نوع است بچین
فوق العاده در درجه هنر

ادباع طهران از قلمک نوشته نه بچین است که هر آن بچین

آن چهارم را که گفته شد مرض کرده و فرمود است اولی تا زدن کوزه
سینه من در حقیقت را فک کند و داد و مرا از مرغ بر دل و غایب نماید
من درین عرض آقا خدایم و اینم افراد در حقیقت سو اولاد خود میام
تا زدن درین یاقم سکت ایشان نیست برایشو زیرا که قوم الاله با هم
اگر تا زدن برایشو تبه خارجه الاله را در عهد سعادت منون
و به خاک یکسان میکنند زیرا که الاله تا زدن درو آن را فرستند
در غیر صورت آتی بیه کاتب باز شو اگناه که مردم آوکات جبرسته
هم تفسیر کند تا زدن خود که دارد
خنده آن بر کس چشم هر چه باشم خواه تا زدن خواه بد و مکار
که را آقا خدایم و در صبح نکست خود را ختم از بعضی اما بعضی جبرسته میام
کیوان که از در غیر ظاهر و آینه که عرض دهند که هیچ عرض در حقیقت خود
جز زناه حال ایشان خدایم
خدا را نیز ختم هم تشریح به احوال منزل او و توبل در زیر میرو
تا کبر به راقه نور نماید
عجولت غیر ازین که عرض شده خبر درین صفت نیست بر صفت فرود
چند تر قس امر تو منزل انجیس را که او از ذبیح خود از قلب که کله در دولت و دلها
دس صاف زده اند از این خبر تو یک جناب بیین الملک بوده که شایان سو
تو یک کرده عیوض هر کوزه ای نسی از دولت شایان و از تبه شایان
و در دست آوردن صفت با ریاضت ظهور رسیده و در آن با ذوق و حقیقت
حظت بیین الملک میکنند از سفیر خود خبر خدایم این خبر که آقا
در آن در صفت آمده اند بی ناسی و کار زانه تفسیر که مرید جلوسان نیست و نه

در کلام در معنی ایشانند پیشه بکنند و کتاف خود را بر این معنی
 فی تشکر و معنی ششم
 یکدیگر از قار و اولاد خود است با بعضی اجواب در حق فی کتب
 در چه روز قات شریف مرت فایه قویه خود به روز
 شده در فی اجاب ایشان نظر سو
 نک واد آجا روز کمر جامع شده در اسرار کتب
 و مذاکرات کما بلم آتیه معنی
 از غنایات نروم چند لوح مبره چهار این حضرت سید زاده
 بجهت صحتی بنی بر این صورت نیرد ۲۰۰۰



Handwritten notes at the top of the page, including the number 84 and various illegible scribbles.



84
 زبان این آیه است که
 و آیت ذبح بی شرف نشدم چند نفر است نه اهل بیت است
 هر گشت عیض قبر تو سیرت بخیر من بود که آستان در پیشدم
 سابق عرض کردم که چند روز از الواح ۱۹ توسط ترجمین این کاویلا تصویر
 تقدیم شد از قلیکه خبر از غرض بودی است که آن الواح اشکال مشهوره
 و حسن از آن جسته باشد باینکه در هر یک از این صغیرت اشکال بود و این صغیرت
 گفته آید این روزنامه شده که البته حال بیست و یک روز از هر دو
 که در ترجمین حضور داشتیم که کیفیت قرآن را میوه که بذل فرمودی در باب
 صاحب این مجریه بشود الفاظ عرض کنم که حال روزنامه خردی است
 تمام نمره کار روزنامه با عیض حضور آیت الله از قول مردم ایران
 تقدیم نماید بجهت بیف باشت و بافت که میوه را ترجمین و بافت
 در هر دو روز در کتابخانه و در روزنامه و بافت
 در یک روز این آنص که با شوق آیت الله در حال نوشتن و بافت و در روزنامه
 در حالت آن بافت لازم است بجز اینکه بفرموده ایلی از ایران در
 در شب در وقت شام ضیافت بزرگ داده مردم ایران از امر بافت و بافت
 در روزنامه خردی تقدیم فرموده عیض بفرموده ایلی در روزنامه خردی
 چون عیض میرزادان حضور فرموده ایلی در روزنامه خردی تقدیم فرموده
 که این روزنامه عیض بفرموده ایلی در روزنامه خردی تقدیم فرموده
 و در هر دو روز در وقت شام ضیافت بزرگ داده مردم ایران از امر بافت و بافت

Handwritten notes on the right side of the page, including the number 84 and various illegible scribbles.

ایوان خندان سلطنت

۱۳۴

تاریخ شم
روز شنبه اول شهریور ۱۳۴۰
۱۳۴۰

تاریخ در دهشت
آن روز در راه اصفهان که در کابل باشد
قبل از رسیدن این اوراق یک نسخه ضمنی با حفظ زشتی هم از دهستان
روم خانی با توپیک روز صدر آرمیت عرضه نموده در ضمن
جایگیر فرمایند امر را تریبکی است

وضع ایوان است نشانی به
میرزا محمد علیان بود از بس خبر از لطف از ایوان میآید صحبت مستقیم
باجوام اتمام نیست جمله وینتر که مستقیم خانی شده شدش هم
روز شنبه در مسند رژی تنها که یک فتنه‌اشی رؤس به

از میرزا جمال الدین چند خبر است در کباب است و پیشه
در مسیح و با هم از حضرت است با هم در همان گفته بعد مجلس که از آن
خبر نفوسم در فکرت است که با هم کرده اند فرض میکنم و با هم
نصف ایران را هم گشتند نیز یک و ۳ شیش روز که خوانند باشد
اگر نخواهند باید که هر سال از آنجا که و اند ازین آدم گشتن چه نماید
ترس هم به دون امید بنده مینس گنجه ایس کاروان بزرگ میکنند

در حالت رحمت کینه بندگی که در دنیا رخ داده ، در آن پیش بوده

بیج آید این دولت ، مستشر این کلمات میشوند .

تو در آن روز بگذرد ملک ، کنون پنج سالی بحیثیت هم صانیه ای بود و این آبر

ایران میباشد ، وقتیکه دست و پا کنی ، بد این سکنه بدید تظلمین با رضیه

هسته که از طرف فرار کرده ، پارفت آمدند چون کسی احتیاق وقت کاسو

گذرد ، روی کشتی بطن دارند ، همی با منزل که میداند

همین تمامی اگر رسید بجهت بعضی کار کار رفت ، آنرا چه خواهند شد

بیشتر دنیا ، بدتر از دنیا نیست ، بلکه کفر و بیخوشی و بیخوشی با گرفت

و بندرت و کرب و غمگین ، نوزد بر او نرسد



تعلیم در این فزون و یک یک ذوق علم را در این روز در هر کس که تا زن شده و در

تا راجعه استیقام و پدید آید ، بیست و نسیه و تقیه و بیخوشی است

الذین تا در این راه هم آنها را ، کنترل میهم المصلحت و ادع

اتفاقست قدری سخت است ، آن کار را اعمال را از پیش مرید و بیخوشی سوزده

بلای ابراهیم بود ، آنوقت آن علوم که شتی عرب استقامت به کردند

همدست منفر از حضرات ، این استند در میان است ، از نوزده شهر است

که یکونیزه کار عدالت ، طرزتیم فرموده میسی از جهان ، در راج و ادان این تمام است

این حضرات سو اقصا و این است که برنده کما ۱۶۵ میسی است ، که ای خنوس و کما ۱۶۵

و اگر در این دنیا میگذرد ، و فقر است این اهام بخوات میسوی رواج خواهد گرفت

که این درین خصوص زندگی آنها تقریبی شده ، معشر آنچه خراب تر شود

فصلی تقریبی درین قضی و اینها صاحب آنها تو خواهد شد ، نیز بدست غرض

مخاطبه همگان بر رعایت سخن داشته گشته اند

کتابخانه عمومی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فرمانت نام
ش زان که کوزه نرفتنی

مخاست که الهی بر منی نترسید
دستم که تشریف بدی
نی که جنده نرسد
بنا ب صفت تیری
مندان که آفتاب
بگردان شقیقت
ولی نه از آن رافع
نقد آنچه آفتاب
در نه ای پیش
فراموشی
آدم سرفتی
بهر چه که
همی در آرد
بزرگواران
ایوان توتی که
مادر صاف



مخاست که الهی بر منی نترسید
دستم که تشریف بدی
نی که جنده نرسد
بنا ب صفت تیری
مندان که آفتاب
بگردان شقیقت
ولی نه از آن رافع
نقد آنچه آفتاب
در نه ای پیش
فراموشی
آدم سرفتی
بهر چه که
همی در آرد
بزرگواران
ایوان توتی که
مادر صاف

نقدی که
مخاست که
دستم که
نی که
بنا ب
مندان که
بگردان
ولی نه
نقد آنچه
در نه ای
فراموشی
آدم سرفتی
بهر چه که
همی در آرد
بزرگواران
ایوان توتی که
مادر صاف



خانم نم آذر گلک بارک کتک روشنی افزایه کوشان امامت کیش گویه

که نوره قلابین از راه لندن بر شتابت کلیس و امرکت از نامه ۰۰۱۹
عزیزت تا اثرات آنها عالمگیره اچهن

مناقی اخبار میوه که یک از تو بر جاده غریبه این دزدان خاصه در ایام مأمور احاطه غریبه

و کاغذین اقامت مخصوصه نموده تا کرات بسیار در خصوص خدمات او ضاع ایران نموده تا
هم عهد و عهد گذشته اند که آینه سخن را از جهت اطلال و فرغ اخبارت چاک در خاک طایفه

بدنمانه در دوازدهم کتک ایران یعنی طهران ان و آذر ابراهیم و سپه از آن م بر آن عرض
از آیه صبیح و جزئیات جمع کنند و مورد کفازند

عده معتبر منی بنت میش سعادت هجره و حسب خلاصه امور زینت طهران و سایر کراک
تقریر می نوشت صرفاً خدایش و تقاضی نموده است که مدارک و کتابچه را به کادران

و کادران مستقیم بپسند بکیرند و غیره بهانه نظر کراک م در ایام اینی مخصوصه نموده
که کراک نموده اند و ای شده در طهران و تبریز است خبر میوه



از طرف شاه ایران و ضمیمه کتک مخصوصاً حضور امیر حضرت سلطان آمده که با احوال و کتک
در نام حدیث میبینم سید جمال الدین سو که با اینقدر روشن است تا چرا کتک آذر و

و کتک با این میبیند دولت ما نه از جابستنج فرشته بعد که بوده و سعادت ایران
و کتک مرم و حسب امر ما که ظلمه که که من از دولت ایران رفته غرض میکنم

سید قول کرده و گفته اند در لندن بعد و ولایت کتک رفته از رقیبه قبول خرم مال کتک
خدمت سعادت خواهی رفت و رضیه داد

اندو کتک با نیا آمده اند اول ذات ش که نه فرشته ایشان را اهل میل و خانه بهانه
قبول کردند و یک کتک بیج عرضی نامم بر حضرت به نام و خدمت به نام امیر

مستورین می بینم که هر صفا ان را این علم است بخوانم و بود در ایام سلطان

Handwritten marginal notes in Persian script, written vertically along the right edge of the page.

